

بخش سی و یکم ری و تهران

ری یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آسیا می‌باشد و نام آن از سالیان قدیم در نوشته‌هایی که به ما رسیده برده شده است. باد، باران و سایر عوامل طبیعی سعی در محو آن نموده‌اند اما خرابه‌های این شهر هنوز هم در فاصله ده کیلومتری جنوب‌شرق تهران باقیست و یکی از دیدنی‌های تهران می‌باشد. شهر باستانی ری به عنوان مادر تهران به شمار می‌آید زیرا تهران امروزی در خرابه‌های ری ساخته شده است. در این قسمت بی‌جا نیست چند جمله‌ای راجع به تاریخچه ری و تهران بنویسم.

در زمان شاه شلمانصر^۱ آشوری در سال ۷۱۷-۷۳۳ پیش از میلاد، بدون شک ری، به همراه نینوا و اکباتان شهر بزرگی بود و از آن در کتاب مشکوک توبیه^۲ همراه با نینوا^۳ و اکباتان نام برده شده است. در قسمت ۱۴ فصل اول می‌خوانیم "من به مدین^۴ سفر کردم و در خدمت گابائل^۵ برادر گابریاس^۶ بودم. از ری در مدین ده تالانت نقره بود". آنگاه در فصل پنجم توبیاس می‌نویسد که اسرافیل^۷ فرشته در سفر مدین به همراه وی بود. در فصل ششم آنها به دجله می‌رسند و در فصل هفتم از اکباتان دیدن می‌کنند. در فصل نهم اسرافیل به تنهایی به دجله سفر می‌کند و برای توبیاس که در اکباتان منتظر او بود، پول فراهم می‌آورد. آنها از راه‌هایی سفر کرده و از شهرهایی عبور می‌کنند که هنوز هم راه کاروان‌رو دجله تا تهران از طریق همدان یا همان اکباتان باستانی، از آنها می‌گذرد.

۱. Salamaanassar شلمانصر پنجم فرزند تی‌گلات پیلهر سوم که از سال ۷۲۷ تا ۷۲۲ پ م حکومت آشور را در عصر نوآشوری در دست داشت. او هم‌زمان با به‌دست گرفتن قدرت، نام خود را از اولولایو به شلمانصر تغییر داد.

۲. Tobie یا توبیت، یکی از دفترهای اضافه شده تورات در مورد یک مرد یهودی به‌نام توبیه که در نینوا در آشور در تبعید بود. او پسر خود توبیاس را به ری فرستاد تا مقداری پول که در آنجا داشت را باز پس بگیرد. توبیاس در طول راه با مردی به نام آساریا همراه می‌شود که در واقع اسرافیل فرشته بود. او برای توبیاس زنی اختیار می‌کند و بیناتی توبیه را به او باز می‌گرداند.

۳. نینوا پایتخت باستانی دولت آشور در کرانه دجله که در سال ۶۱۲ پ م به دست بابلی‌ها ویران شد.

۴. منطقه حکمرانی قوم ماد، از غرب به آشور، از شمال به ارمنستان و دریای کاسپین، از شرق به پارت و از جنوب به پارس محدود بود.

۵. Gabael .۶ Gabrias .۷ Rafael

حتی در شاهنامه فردوسی هم از ری نام برده شده است. مثلاً در جایی "افراسیاب پادشاه توران از دهستان به ری سفر کرده و با چنان سرعتی می‌تازد که زمین زیر پای اسب وی غیب می‌شود و او از شدت تلاش عرق می‌ریزد. او با تاج کیانیان^۱ بر سر، درب صندوق گنج‌خانه را باز کرده و بین اطرافیان خود طلا پخش می‌کند. افراسیاب قصر شاه ایران را تصاحب می‌نماید. او شور نبرد در سر داشته و آتش انتقام در دل او شعله‌ور است". فردوسی در جای دیگری می‌نویسد "افراسیاب از وجود زال اطلاع می‌یابد و فکر نبرد با او، افراسیاب را از خواب و خوراک انداخته و استراحت را از او می‌گیرد. بالاخره در ساحل رودی در نزدیکی ری که مانند باتلاق بود و نیزارهایی آن را می‌پوشاند، نبرد آغاز می‌شود".

ایرانیان، بانی ری را هوشنگ^۲ پادشاه کیانی ایران می‌دانند. او نوۀ کیومرث^۳ و سومین نسل از پادشاهان کیانی بود که چند صد سال پیش از کوروش زندگی می‌کرد. منوچهر پادشاه پنجم پس از هوشنگ، شهر ری را وسعت بخشید. در روایت دیگری بانی ری، جوز نوۀ نوح است و اولین سنگ بنای شهر را او نهاد. آنچنان که تاریخ‌نگاران ایرانی می‌نویسند، قدیمی‌ترین آتش مقدس ایران در ری روشن شده است. این روایت صحیح می‌باشد زیرا ری محل اقامت فریدون^۴ و شاهان پس از او و یکی از قدیمی‌ترین زیستگاه‌های قوم آریائی است که در محدودهٔ شیت‌های مادی قرار داشت.

از ۱۶ کشوری که بنا به نوشتهٔ وندیداد^۵ توسط اهورامزدا پایه‌گذاری شده، ۹ کشور شناسائی شده و ری یکی از آنهاست. در فرگرد اول^۶ نوشته شده "دوازدهمین منطقهٔ نیک ۱. دومین سلسله پادشاهی در افسانه‌های اسطوره‌ای ایران باستان، سلسله کیانیان در شاهنامه فردوسی پس از پیشدادیان به حکمرانی می‌رسد. مطابق مطالعات باستان‌شناسان، بر پایه منابعی از اوستا و داستان‌هایی که در زمان سلسلهٔ سامانیان رواج داشت چنین سلسله‌ای وجود داشته و در شرق ایران حکمرانی می‌کردند. موسس این سلسله بر پایه اطلاعات شاهنامه کی‌قباد است. با مرگ دارا پسر داراب نیز این سلسله منقرض می‌گردد.

۲. در شاهنامه پسر سیامک و نوۀ کیومرث است که انتقام قتل سیامک را از اهریمن می‌گیرد. او پس از کیومرث به پادشاهی جهان می‌رسد. در متون پهلوی، نخستین شاه پیشدادی است. هوشنگ مردم زمان خود را با آبیاری و صنعت و جادکردن آهن و سنگ و ساختن ابزار و آلات آهنی آشنا ساخت و به ایشان کشت و زرع آموخت. در شاهنامه، یافتن آتش و برپایی جشن سده، طبخ غذا، پختن نان و گله‌داری از آموزه‌های او به شمار می‌رود.

۳. گیومرث یا گیومرد در پهلوی، گیومرژتن در اوستایی، نام نخستین نمونه انسان در جهان‌شناسی اساطیری متون پهلوی و نخستین شاه در شاهنامه است که سی سال شهریاری جهان را بر عهده داشت.

۴. از پادشاهان پیشدادی که بر اساس شاهنامه پسر آبتین و از نسل جمشید بود. با یاری کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر چیره شد، او را در کوه دماوند زندانی کرده و پادشاه جهان گشت. فریدون در نهایت جهان را میان سه پسرش تقسیم کرد.

۵ و ۶. مصطلح واژه "وی‌دیواد" به معنی قانون ضد دیو است. وندیداد یکی از نسک‌های پنج‌گانهٔ اوستای امروزی است و بیشتر به احکام خشک فقهی می‌پردازد. عده‌ای معتقدند که محتوای وندیداد بازتاب دهندهٔ آیین مغان است. فرگرد یکم وندیداد، یکمین بخش از وندیداد، جغرافیایی مشروعی دربارهٔ سرزمین‌های گوناگون است.

و کشوری که من، اهورامزدا به وجود آورده‌ام راقا می‌باشد، از سه قوم. آنگاه اهریمن^۱ که ظلمت نهائی می‌باشد با جادوی خود گناه را آفرید".

برای پارسیان^۲، ری دارای اهمیت به سزائی می‌باشد و بنا به یک سنت قدیمی آن را محل تولد زرتشت می‌دانند. نوشته دیگری محل تولد وی را شهر شیس^۳ در آذربایجان^۴ می‌داند. روایت اول قدیمی‌تر بوده و به حقیقت نزدیکتر است. اما بنا به هر دو روایات، اولین حرکت دین جدید در مدین آغاز شده است.

در اوستا، یاسنا ۱۹ آیه ۱۸ هم از ری نام برده شده و در آنجا می‌خوانیم "چه تعداد زیادی ارباب وجود دارد. ارباب خانه، ارباب ارک، ارباب شهر، ارباب ایالت و زرتشت که ارباب پنجم است. در تمام سطوح در سرزمین زرتشت که در آنجا چهار ارباب در ری، شهر زرتشت، وجود دارد. آنها کدامند؟ آنها ارباب منزل، ارباب ارک، ارباب شهر و زرتشت ارباب چهارم است". گذشته از آن نوشته شده که موبدموبدان ری، بالاترین مقام دینی کشور بود. غیرممکن است کسی بتواند ثابت کند که زرتشت در ری یا آذربایجان به دنیا آمده باشد زیرا هر دو منطقه، محل زندگی زرتشتیان بود.

استرابو اطلاعات زیر را در مورد ری بیان می‌کند. "دورس متوجه می‌شود که منطقه ری در ماد از آن جهت نام گرفته که مناطق حاشیه دریای کاسپین و دروازه‌های آن، از زلزله شدیدی ویران شده، بطوری که تعداد زیادی از شهرها و روستاها تبدیل به مخروبه گشته‌اند و مسیر رودخانه‌های متعددی نیز تغییر یافته است".

"کشور پارت سرزمین بزرگی نیست و هم در زمان شاهان ایرانی و هم پس از فتح آن توسط اسکندر و در زمان دراز مدت حکومت پادشاهان مقدونی^۵ مالیات خود را به همراه هیرکان‌ها پرداخت می‌کردند. پارت نه تنها کوچک است بلکه جنگلی، کوهستانی و غیرحاصلخیز می‌باشد از اینرو پادشاهان با لشکریان خود هر چه سریعتر از آنجا عبور می‌کردند زیرا این منطقه حتی برای مدت کوتاهی هم نمی‌توانست آذوقه قشون آنها را تأمین کند اما اینک بزرگتر شده و کمیسن^۶ و چورن^۷ و تمامی سرزمین‌هایی که تا دروازه‌های

۱. Angra Mainyu

۲. گروهی از زرتشتیان ایرانی‌تبار که در صده دوم هجری پس از حمله اعراب، به هند کوچ کردند.

۳. یکی از نام‌های باستانی شهر ری

۴. Media Atropante نامی که یونانیان به امرای منطقه آذربایجان و کردستان در قرن ۴ پ م داده‌اند. آتروپات نام ساتراپ آذربایجان در زمان حمله اسکندر بود و گفته می‌شود نام آذربایجان از نام وی گرفته شده است.

۵. Makedonian اولین دولت مقدونی در قرون ۷ و ۸ پ م به نام سلسله "آرگه‌آد" آغاز گشت. در حدود سال‌های ۵۰۰ پ م جزئی از قلمرو امپراتوری ایران بود. با تسخیر ایران و هند توسط اسکندر در سال‌های ۴۹۵ تا ۴۵۰ پ م دولت مقدونی به اوج عظمت خود رسید.

۶. Komisene منطقه ای متشکل از صفحات جنوبی البرز از خوار در شمال سمنان تا نقاط کوهستانی مازندران که در تمام دوره حکومت مادها و هخامنشیان به نام کومیسنه یا کومیشان جزو ایالت بزرگ پارت به شمار می‌رفت و پس از اسلام قومن نام گرفت.

۷. Chorene منطقه ای باستانی در ارمنستان

کاسپین^۱ واقع شده‌اند را در بر می‌گیرد. ری و تاپوره^۲ هم که سابقاً جزئی از سرزمین ماد بودند، قسمتی از پارت را تشکیل می‌دهند. هر دو شهر آپامه^۳ و هراکله^۴ هم در نزدیکی ری قرار دارند. فاصله دروازه‌های کاسپین تا ری مطابق نوشته آپلودوروس^۵ ۵۰۰ استادی^۶ و تا پایتخت پارت‌ها شهر هه‌کاتوم‌پیلوس^۷ ۱۲۶۰ استادی است. نام ری از روی زلزله‌ای گرفته شده که بنا به نوشته پوسیدون^۸ چندین شهر و دو هزار روستا را ویران کرده است.

"در ماد چند شهر یونانی وجود دارد که از زمان مقدونی‌ها به جای مانده، مانند لائودیسه^۹ و آپامه، در نزدیکی ری و خود شهر ری که توسط نیکاتور^{۱۰} پایه‌گذاری شده که آن را اروپوس^{۱۱} اما خود پارت‌ها آرساسیا^۱ می‌نامند. آپلودوروس اهل آرتمینا^{۱۲} می‌نویسد که این شهر در ۵۰۰ استادی جنوب دروازه‌های کاسپین واقع شده است". قسمت اعظم ماد مرتفع و سرد است اما از طرفی به کوه‌های اطراف اکباتان و از سمت دیگر به ماتینا^{۱۳}

۱. *Gates of Alexander* منطقه ای صعب‌العبور در جنوب شرقی دریای مازندران که در داستان‌های قرون وسطای اروپا به شمال غرب دریا منتقل گشته و به تنگه‌هایی اطلاق شده که در دربند قفقاز وجود داشت. این تنگه‌ها مطابق افسانه‌های باستانی برای حفاظت سرزمین‌های جنوبی از دست یاجوج و ماجوج به دست اسکندر ایجاد شده بود و نام آنها دروازه‌های اسکندر یا گذرگاه داریل شد.

۲. Tapurema

۳. *Apamea* یک شهر هلنی در منطقه مادها که به وسیله سلوکس اول نیکاتور در نزدیکی لائودیسه یا نهاوند امروزی پایه‌گذاری شد.

۴. *Heraklea* شهر باستانی در دهانه رود لیکوس در آسیای صغیر که در قرن ۶ پ م پایه‌گذاری شده و به نام هراکلس یا هرکول، هراکله نامیده شد.

۵. *Apollodoros* آپلودوروس اهل آرتمینا، تاریخ‌نگار باستانی که حدود سال ۱۴۰ م می‌زیست و در مورد تاریخ اشکانیان مطالبی از خود به جای گذاشته است.

۶. *Stadi* واحد طول در یونان باستان، هر استادی حدود ۱۸۵ متر

۷. *Hekatompylos* یا شهر صد دروازه، یک شهر باستانی که امروزه میان دامغان و سمنان قرار دارد و شهر قومس خوانده می‌شود. اسکندر مقدونی در تابستان ۳۳۰ پ م در این محل توقف کرده است. پارت‌ها در ۲۳۸ پ م بر این شهر چیره شدند و از سال ۲۰۰ پ م پایتخت اشکانیان شد. یونانیان شهرهایی را که بیش از چهار دروازه داشتند، صد دروازه می‌خواندند.

۸. *Posidonius* تولد ۱۳۵ پ م، درگذشت ۵۱ پ م، فیلسوف، جغرافیادان، تاریخ‌نویس و ستاره‌شناس یونانی که در شهر آپامه دنیا آمد. از آثار وی به جز چند نقل قول چیزی برجای نمانده است.

۹. *Laodicea* نهاوند کنونی، نام یونانی شهری که گفته می‌شود در زمان داریوش بزرگ پایه‌گذاری شده است. آخرین نبرد بزرگ اعراب و ایرانیان در سال ۶۴۲ م که به برچیده شدن سلسله ساسانی ختم شد، در این شهر اتفاق افتاده است.

۱۰. *Nikator* یا سلوکوس اول، از فرماندهان قشون اسکندر که پس از مرگ او پادشاه متصرفات آسیای او شد. او در سال ۲۸۱ پ م در سواحل تراکیه به ضرب خنجر بتلمیوس کرانوس پسر بتلمیوس اول به‌قتل رسید.

۱۱. *Europus* ۱۲. *Arsacia* به گفته ای قزوین، برگرفته از نام اشک اول بنیانگذار سلسله اشکانیان

۱۳. *Artemita* شهری باستانی که گفته می‌شود در ایالت وان کنونی در کشور ترکیه واقع شده بود.

۱۴. *Matiana*

و ارمنستان محدود می‌شود".

استرابو در نوشته‌های خود درباره جغرافیای سرزمین پارت‌ها و مادها، در مورد ری فقط به این چند سطر بسنده می‌کند ولی کاملاً بدیهی است که ری در زمان وی شهر بزرگ و شناخته شده‌ای بود اما اینکه او نیکاتور را که در زمان اسکندر زندگی می‌کرد بانی ری خوانده، غیرقابل قبول است. احتمالاً این اشتباه به این دلیل است که سلوکوس نیکاتور در ری بازسازی عظیمی انجام داده و شهر را وسعت بخشیده، وگرنه قدمت ری به پیش از اسکندر و نیکاتور می‌رسد. از نام آرساسیا تا قرن دوم میلادی که شاهان پارت در فصل بهار در ری اقامت می‌کردند، استفاده می‌شد و آنها نام قدیمی شهر را به آن پس دادند. این اشک اول بود که نام آرساسیا را به این شهر داد، احتمالاً در آن زمان از نام ری هم استفاده می‌شد.

شهر ری به این خاطر معروف شد که اسکندر پس از تسخیر اکباتان و تعقیب داریوش سوم، با تعدادی زیادی از سربازان خود در این شهر اقامت گزید. در کتاب آریاناس آناباسیس^۱ می‌خوانیم "در واقع سربازان با سرعت زیادی که داریوش داشت باید خسته و از پا افتاده شده باشند و چندین اسب زیر پای آنها تلف شده باشد. اما شاه همچنان به راه خود به سمت ری ادامه داد و پس از ۱۱ روز به آنجا رسید. از این منطقه تا دروازه‌های کاسپین برای مسافری که با سرعت لشکر اسکندر حرکت می‌کرد یک منزل راه بود. اما داریوش از این شهر عبور کرده و مسافت قابل توجهی پیش افتاده بود. در طول راه تعدادی از همراهان وی او را ترک کرده و به شهرهای خود رفته بودند. تعداد زیادی هم خود را تسلیم اسکندر کردند. بالاخره اسکندر از رسیدن به داریوش و دستگیری وی منصرف شد و دستور داد به مدت ۵ روز در این شهر (ری) استراحت کنند".

ری تا حمله اعراب به ایران، شکوه و عظمت خود را داشت ولی در آن حمله، صدمه فراوانی دید اما در زمان خلفای عباسی^۲ مجدداً عظمت خود را باز یافت. در زمان خلافت المنصور^۳ (۷۵۴ تا ۷۷۵ میلادی) شهر وسعت زیادی یافت و بر تعداد سکنه و شکوه شهر افزوده گشت. حتی از سابق هم بزرگتر شد. برج و بارویی دور محله محمدیه شهر و

۱. Arrianas Anabasis یا گزارشات اسکندر، نوشته آریان تاریخ‌نگار یونانی، زندگی از ۹۲ تا ۱۷۵ م، جزو چند مأخذ محدود در مورد لشکرکشی اسکندر مقدونی می‌باشد که به صورت تقریباً دست‌نخورده باقی مانده است.

۲. حکومتی که پس از بنی‌امیه به خلافت رسید و از نوادگان عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر و از بنی هاشم بودند. اولین خلیفه آنها ابولعباس عبدالله سفاخ در سال ۷۵۰ م در کوفه خلیفه شد. آخرین آنها ابوالاحمد عبدالله المستعصم بالله بود که در سال ۱۲۵۸ م در بغداد خلافت را از دست داد. عباسیان به کمک ابومسلم خراسانی و ایرانیان همیار او به نام سیاه جامگان به قدرت رسیدند اما بعداً ابومسلم را کشتند و حکومتی ظالم‌تر از امویان به وجود آوردند.

۳. ابوجعفر عبدالله المنصور، خلافت از ۷۵۴ تا ۷۷۵ م، دومین خلیفه عباسی که در طی ۲۱ سال خلافتش پایه‌های خلافت خود را چنان محکم نمود که ۳۵ خلیفه پس از او جملگی از نوادگان او بودند. او پسر مورد علاقه‌اش مهدی را به جانشینی خود برگزید و ابومسلم را که در به قدرت رسیدن عباسیان نقش به سزایی داشت از بین برد.

باروی دیگری با خندق دور تا دور شهر کشیده شد. قسمت‌هایی از شهر که بین این دو بارو قرار داشت به نام شهر خارجی معروف گشت. خلیفه مهدی^۱ (۷۷۵ تا ۷۸۵ میلادی) در قلعه ری‌بنده ساکن شد و از آن به عنوان زندان هم استفاده می‌کرد. یک مسجد بزرگ و کاخ والی منطقه در نزدیکی آنجا دیده می‌شد. پیرامون باروی شهر ۱۲ هزار قدم طول داشت. هارون الرشید (۸۰۹-۷۸۶ میلادی) در ری متولد شده و به این خاطر ری را بسیار دوست داشت و در سفرهای خود به اقصی نقاط ایران، مدتی در ری اقامت می‌کرد. برای مثال برمکیان برای شکایت از ظلم عیسی‌بن‌علی، والی خراسان به بغداد آمده، خدمت هارون رسیدند. آنها به خلیفه اطلاع دادند که والی مشغول تاراج اهالی و افزودن به دارائی خود می‌باشد. هارون بلافاصله عازم خراسان و مناطق شرقی ایران شد تا شخصاً تحقیق کند. والی تاروی به پیشواز خلیفه آمد و با هدایای خود وی را گمراه نمود و شرایط را به نفع خود تغییر داد.

یک جغرافیانویس ایرانی نوشته است که ری در زمان خلافت مهدی بلا ابومحمد دوانقی در قرن نهم میلادی، به ۹۶ محله تقسیم می‌شد. هرکدام این محله‌ها ۴۶ خیابان و هر خیابان ۴۰۰ خانه و ۱۰ مسجد داشت. در مجموع در شهر ۶۴۰۰ مدرسه، ۱۶،۶۰۰ حمام، ۱۵ هزار مناره، ۱۲ هزار آسیاب، ۱۷۰۰ قنات و ۱۳ هزار کاروانسرا وجود داشت. جغرافیانویس عرب دیگری که به احتمال زیاد اغراق کرده، نوشته است که در قرن سوم هجری ری پرجمعیت‌ترین شهر آسیا بود و پس از بابل بیشترین مالیات را پرداخت می‌کرد. القابی که در طول تاریخ برای ری استفاده شده عبارت از شاه شهرها، عروس دنیا، دروازه زمین، میدان جهان و بانوی شهرها می‌باشد.

شاردن اطلاعات فوق را از کتاب هفت‌اقلیم امین‌احمد رازی^۲ نقل کرده است. اوسلی هم همان مطالب را از همان کتاب بیان کرده و می‌نویسد که هرکدام از این ۹۶ محله، ۴۶ کوچه داشت و در مجموع شهر ری ۴۰ هزار خانه و هزار مسجد داشت و هر شب در هر مسجد هزار چراغ روغنی از طلا، نقره و فلزات گرانبه‌ای دیگر می‌سوخت. در قرن نهم میلادی ری به خاطر قرار گرفتن بر سر راه تجاری بین چین و اروپا از اهمیت به سزائی برخوردار بود.

در کتاب صورالبلدان که در قرن دهم میلادی نوشته شده، می‌خوانیم که آنوقه و اجناس تجملی در ری بیشتر از هر شهر دیگری بین خراسان و عراق یافت می‌شد. در شرق بغداد فقط نیشابور یارای برابری با ری را داشت اگر چه جمعیت ری از نیشابور هم بیشتر بود. در قرن ۱۳ میلادی با حمله مغول‌ها ری هم مانند سایر شهرهای ایران از جمله اکباتان،

۱. ابو عبدالله محمد بن عبدالله‌المنصور المهدی‌ب‌الله، فرزند ابوجعفر منصور، سومین خلیفه عباسی که بین سال‌های ۷۷۵ تا ۷۸۵ م در بغداد خلافت کرد. دوران خلافت وی، همراه با صلح و آرامش بود.
۲. فرزند میرزا احمد تهرانی، تولد ۱۰۰۲ ه ق در ری، از جغرافیادانان و تذکره نویسان صده یازدهم قمری، پدرش از جانب شاه طهماسب صفوی کلانتر ری بود. امین‌احمد نیز از اعیان دربار صفوی بود که در دوره شاه عباس اول به هند رفت و به دربار جهانگیر شاه راه یافت. در آنجا طی مدت شش سال تذکره نفیس خود هفت‌اقلیم را نوشت و در همانجا درگذشت.

هدف تاخت و تاز آنها واقع گشت و تخریب شد. ری که به خاطر اختلافات داخلی از عظمت افتاده بود تعداد زیادی از سکنه خود را از دست داد. ۶۰ سال بعد فخرالدین پادشاه پارت‌ها، با غزان‌خان^۱ شاه ایران همدست شد و ری را بازسازی کرد اما نشانه‌های فروپاشی در ری که قرن‌ها مرکز ممالک شرقی بود به وضوح دیده می‌شد و شهر هرگز شکوه و عظمت گذشته خود را باز نیافت.

زکریا^۲ در قرن ۱۳ میلادی می‌نویسد که هنوز هم مردم شهر از چاه‌های آب، جواهرات و طلا پیدا می‌کنند. این اجناس گرانبها ثروتی است که مردم در زمان درگیری‌های ایام گذشته دفن کرده‌اند. ری یکی از شهرهایی می‌باشد که شاهان ایران از زمان‌های دور دست در آنجا اقامت می‌کردند و محل تاخت و تاز، جنگ‌ها و درگیری‌های فراوانی بود. درختان توت، انجیر و انگور فراوانی دارد. در ری یک گل نرم مخصوصی به دست می‌آید که از آن برای شستشوی مو استفاده شده و به تمام شهرهای ایران صادر می‌گردد. شانه‌های ری که از چوب درختانی از جنگل‌های طبرستان تهیه می‌شود بسیار معروف است. دو گروه از مسلمانان شهر که با هم اختلافاتی دارند اوضاع شهر را خراب کرده‌اند و در عوض مباحثه به شمشیرکشی می‌پردازند.

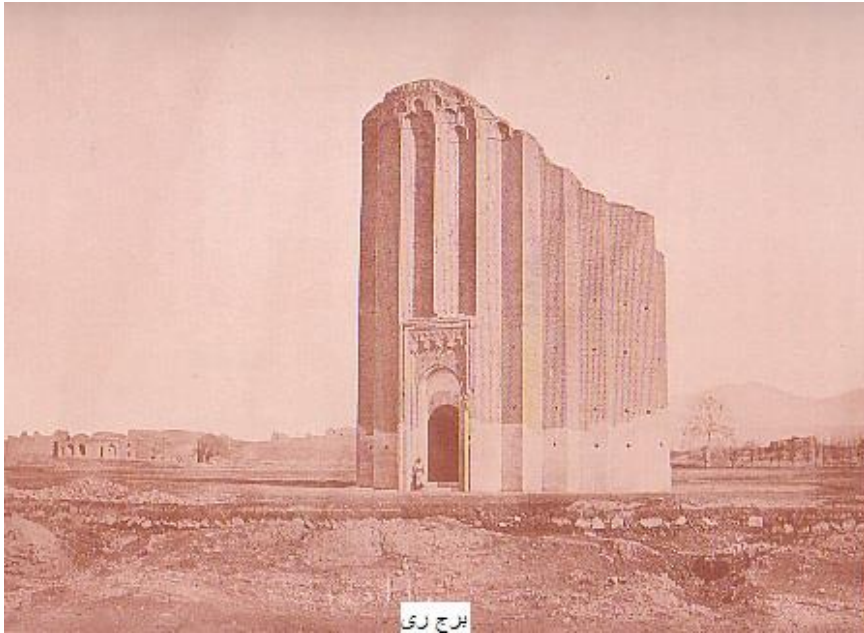
حمدالله در قرن ۱۴ میلادی می‌نویسد که "عراق عجم ۴ شهر بزرگ به نام‌های اصفهان، همدان، قم و ری دارد. او متذکر می‌شود که ری در گذشته در جهان نظیر نداشت اما اینک خرابه‌ای بیش نیست و ورامین جای ری قدیم را گرفته است. او ادامه می‌دهد که ری پس از حمله مغول‌ها هرگز عظمت سابق خود را باز نیافت. امین‌احمد می‌نویسد که ری در چندین نوبت با جنگ‌ها و زلزله‌ها تخریب گشت اما مجدداً بعد از چنگیزخان بازسازی شد. در حمله مغول‌ها، ۷۰۰ هزار نفر از مردم ری شهید شدند." ری مانند شهری در حال افول مدتی اهمیت خود را حفظ کرد. شاید حمله مغول‌ها و تخریب ری توسط چنگیزخان به طور غیرمستقیم باعث عظمت تهران شده است.

آدام اوله‌آریوس درباره ری می‌نویسد "خاک ری قرمز رنگ می‌باشد و در آن هیچ میوه یا سبزیجات به عمل نمی‌آید. مطابق گفته اهالی این عمل به خاطر نفرینی بر عمر بن‌سعد^۳ فرمانده سپاه یزید در نبرد با امام حسین‌ع می‌باشد. او در ابتدا با امام بیعت کرده بود اما پس از چندی به خدمت یزید در آمد و آمادگی خود را برای جنگ با امام اعلام نمود. از آنجائی‌که امام حسین‌ع از خانواده پیامبر بود و مقدس به‌شمار می‌آمد، هیچ فرماندهی ۱. تولد ۱۲۷۱، درگذشت ۱۳۰۴ م، هفتمین شاه از سلسله ایلخانیان مغول در ایران که پس از بایدوخان به ایلخانی رسید و از ۱۲۹۵ م تا زمان مرگ شاهی کرد. او با قطع رابطه با مغول‌ها ایلخانان ایران را مستقل کرد. وی ابتدا بودایی بود اما پیش از جنگ با بایدو، به تشویق امیرنوروز اسلام آورد.

۲. زکریا بن محمد بن محمود القزویبی تولد ۶۰۰، درگذشت ۶۸۲ ه ق، جغرافیدان، دانشمند، تاریخ‌نگار و فیلسوف قرن هفتم قمری، از آثار او می‌توان از آثار البلاد و اخبار العباد در دو جلد، مفید العلوم و مفید الهموم و عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات نام برد.

۳. فرزند سعد بن ابی‌وقاص فرمانده اعراب در نبرد قادسیه که فرمانده سپاه یزید در فاجعه کربلا بود. او در سال ۶۶ ه ق در کوفه به دست مختار ثقفی کشته شد.

در ماد حاضر به کشیدن شمشیر به روی او نبود. عمرسعد با گرفتن وعده ولایت ری و حومه که سال‌ها در عشق آن می‌سوخت، به جنگ با امام پرداخت اما شهادت امام در این جنگ باعث نفرینی بر عمرسعد و شهر ری گشت. بنا به گفته ایرانیان این نفرین علت سرخی خاک ری و بی‌حاصلی آن می‌باشد."



درباره روستای تهران اوتر^۱ در مورد ری می‌نویسد "در منطقه ری روستائی به نام تهران وجود دارد. ری که اینک به مخروبه‌ای تبدیل شده در گذشته یکی از مهمترین شهرهای ایران بود. این شهر در زمان اولین شاهان ایران بنا شده و پس از تخریب به دست فریدون بازسازی شده است. در زمان خلافت مهدی، پس از بغداد پر جمعیت‌ترین شهر منطقه بود. دو رودخانه از کوه‌های دیلم جریان دارند اما آنها پرآب نیستند. هوای شهر خوب نیست و گرما بیداد می‌کند اما پنبه و میوه‌جات، فراوان یافت می‌شود."

در مکانی که شهر باستانی ری واقع شده بود اینک فقط تلی از خاک باقی مانده اما بقایای باروی شهر، خانه‌ها، آب‌انبارها، برج‌ها و قلعه‌ها هنوز هم دیده می‌شود. در سرتاسر دشت تهران خرابه‌های آبادی‌های زیادی به چشم می‌خورد که به خاطر گذشت زمان به زحمت قابل تشخیص می‌باشند و کسی از تاریخچه آنها اطلاعی ندارد. در بازدید از خرابه‌های ری بیننده متوجه می‌شود که در قرون گذشته در این محل شهر عظیمی قرار داشت که با بابل و نینوا قابل مقایسه بود.

۱. Otter، برای آشنائی با او به بخش آخر کتاب مراجعه نمایند.

روستا و زیارتگاه شاه عبدالعظیم در قسمتی از شهر باستانی ری قرار دارد و برخی از خیابان‌های آن در داخل باروی قدیمی مخروبه آن واقع شده‌اند. به احتمال زیاد شهری در زمان شکوفائی خود تا تهران کنونی وسعت داشت. مصالح ساختمان‌های آن از آجر پخته و خشت خشک شده بود ولی قلعه‌ای که در کوهپایه‌های شرقی آن دیده می‌شود از سنگ ساخته شده است. شهر به حالت سه گوش در داخل بارو واقع شده بود و برج‌هایی در گوشه‌ها و اضلاع آن وجود داشت. سه برج چهارگوش از سه دروازه شهر مراقبت می‌کرد. دروازه شمالی به سمت مازندران و آذربایجان، دروازه جنوبی به سمت خراسان و دروازه جنوب غربی به سمت اکباتان گشوده می‌شد. توبیاس به همراه فرشته اسرافیل از طریق دروازه اکباتان وارد شهر شده بود.

در کوهپایه‌های شهر باروی دیگری دیده می‌شود که احتمالاً در اطراف قلعه محل اقامت شاه کشیده شده بود. محوطه‌ای که خرابه‌های آن بین دو بارو دیده می‌شود برای در بر گرفتن شهری با آن عظمت که از آن یاد شده بسیار کوچک می‌باشد. می‌توان حدس زد که این بارو فقط دور هسته مرکزی شهر را فرا گرفته و محلی برای در امان ماندن اهالی در تاخت و تازها بود. گفته می‌شود هنگامی که رهبر پارت‌ها با نایب پادشاه سلوکیان^۱ در نبرد بود در شهری مستقر شده بود. رهبران محلی به او مراجعه می‌کردند تا با او پیمان بندند تا ایران را کاملاً از سلطه پادشاهان یونانی نجات دهند.

در اطراف ری هنوز هم چند تابلوسنگ از زمان ساسانیان به چشم می‌خورد. در یکی از آنها شاپور در اندازه طبیعی به تصویر کشیده شده است. شاپور این تابلو را به خاطر پیروزی بر اردوان^۲ از خود به جای گذاشته است. از دیدنی‌های شهر، برج عجیبی به نام برج یزید است و احتمالاً از زمان یزید بن مهلب^۳ والی خراسان و عراق در اوایل قرن ۸ میلادی باقی مانده است. چند سال پیش شاه دستور بازسازی آن را داده است.

در کوهپایه‌های اطراف ری استراحتگاه خوبی وجود دارد که به چشمه‌علی موسوم است. این محل چشمه‌ای در سایه درختان پربرگ می‌باشد. پس از پیاده‌روی فراوان برای دیدار آثار باستانی اطراف ری زیر تابش آفتاب، محل مناسبی برای استراحت و نوشیدن آب گوارا است. به ویژه که گردبادها دهان آدم را پر از خاک می‌کند. تابلوسنگی فتح‌علی

۱. سلسله‌ای که بین سال‌های ۳۱۲ تا ۶۴ پ م در قسمت غرب آسیا پادشاهی می‌کردند. پس از مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ م متصرفات آسیای او در سال ۳۰۶ پ م به سلوکوس اول نیکاتور رسید. او سلسله‌ای را بنیان نهاد که شاهان آن نزدیک به ۲ و نیم قرن پادشاهی کردند. با به قدرت رسیدن اشک اول در سرزمین پارت و شکست و قتل فیلیپ دوم فیلیورمئوس واپسین شاه سلوکیان از دولت روم در سوریه کنونی در سال ۶۴ پ م، پادشاهی آنان به پایان رسید.

۲. Artabanus اردوان پنجم یا اشک ۲۹، بیست و هشتمین و آخرین شاه اشکانی که از سال ۲۱۳ تا ۲۲۴ یا ۲۲۶ م پادشاهی کرد. با کشته شدن او توسط شاپور اول، دولت اشکانی منقرض شد و جای خود را به ساسانیان داد.

۳. از سرداران عرب در زمان امویان که برای مدتی والی خراسان بود. او سرانجام از فرخان، از اسپهبد های دودمان دابویگان طبرستان، شکست خورد و در بازگشت به عراق به زندان افتاد.

شاه را در حالی که به روی تخت شاهی نشسته و پسران وی اطراف او را گرفته‌اند، نمایش می‌دهد. تابلوسنگ دیگری وی را در حال تاختن بر اسبی در حالی که نیزه خود را به سوی شیری نشانه گرفته، به تصویر کشیده است. این کنده‌کاری‌ها نمایانگر آن است که او به هنگام مراجعت از شکار در این محل استراحت کرده و در باغ سایه‌دار آن وعده غذایی صرف نموده است.

مردم اطراف ری و حتی سکنه تهران، در ساختن خانه‌های خود هنوز هم از مصالح ساختمانی خرابه‌های ری استفاده می‌کنند. اهالی روستاهای اطراف به ری آمده و آجرهای خرابه‌های شهر را از زیر زمین خارج کرده و به روستاهای خود حمل می‌کنند. اغلب هنگام کندن زمین، طلا، نقره و اشیاء قدیمی می‌یابند. اروپائیان مقیم تهران آنها را به قیمت خوبی خریداری می‌نمایند. زمانی که راه آهن کوچک بلژیکی^۱ بین تهران و شاه عبدالعظیم ساخته می‌شد کارگران مقدار زیادی سکه طلا و اشیاء عتیقه پیدا کردند. مسیر راه آهن از قسمتی از شهر باستانی ری عبور می‌کند.

همان گونه که گفته شد بانی ری دقیقاً شناخته نشده و تاریخ‌نویسان شرقی اشخاص مختلفی را بنیانگذار شهر می‌دانند. این شهر در زمان‌های باستان بنا شده و نام آن در کتاب‌های مختلف آورده شده است اما هیچ‌کس از زمان بنا یا پایه‌گذار آن اطلاع دقیقی ندارد. اگر گفته ایرانیان در مورد بانی آن هوشنگ صحت داشته باشد، قدمت آن به ۹۰۰ سال پیش از میلاد خواهد رسید.

از قدمت تهران هم اطلاع دقیقی در دست نیست اما گفته می‌شود که ۲ هزار سال از عمر آن می‌گذرد. از آنجائی که نام تهران در کتاب‌های جغرافیای قدیمی دیده نمی‌شود بنا بر این عمر تهران نباید خیلی طولانی باشد. می‌توان حدس زد که گسترش و پیشرفت تهران با افول ری همزمان بود. تهران در ابتدا قریه‌ای بی‌اهمیت بود. در نوشته‌های ابن حوقل^۲ و المسعودی^۳ که در قرن دهم میلادی از ری و اطراف آن دیدن نموده و نکات را به دقت یادداشت کرده‌اند نامی از تهران برده نشده است. قدیمی‌ترین نوشته‌ای که در آن از تهران ۱. یا ماشین‌دودی، علت این نام‌گذاری دود و بخاری بود که از دودکش لوکوموتیو خارج می‌شد. نقطه آغاز آن نزدیک دروازه خراسان، میدان قیام و پارک‌کوثر فعلی و نقطه پایانی آن مقابل درب شاه عبدالعظیم در شهر ری بود. این راه آهن در سال ۱۲۶۱ خ برابر ۱۸۸۳ م ساخته شد. یک مهندس فرانسوی به نام مسیو بوئال به‌نماینده‌گی از یک شرکت بلژیکی امتیاز آن را از ناصرالدین شاه گرفت اما در مدت کوتاهی کار به ورشکسته شدن این شرکت بلژیکی انجامید. در سال‌های دهه ۱۳۳۰ خ این خط آهن به‌کلی به‌یادگانی تاریخ سپرده شد.

۲. Ibn Haukal محمد بن علی بن حوقل، جغرافیادان قرن چهارم قمری که در شهر نصیبین به دنیا آمد. او سفرهای زیادی کرد و دیدنی‌های خود را ثبت نمود. در یکی از سفرهایش از شبه‌جزیره عربستان، عراق، خوزستان و فارس دیدن کرد و در ۳۵۸ ه ق به خوارزم و ماوراءالنهر رسید اما مسیر سفر او پس از آن گم شده است.

۳. ابوالحسن علی بن الحسین‌المسعودی در قرن چهارم قمری در بغداد متولد شد. او دانشمند، تاریخ‌نویس، جغرافیادان، و جهانگرد بود. سفر طولانی او از فلسطین آغاز شد و پس از عبور از سوریه، زنگبار و بلاد فارس به هند و دریای چین رسید. او در سال ۹۵۶ م در شهر فسطاط مصر درگذشت.

یاد شده کتاب معجم‌البلدان^۱، نوشته یاقوت حموی می‌باشد که در قرن ۱۲ میلادی زندگی می‌کرد. در آن ایام تهران به صورت خانه‌های زیرزمینی بود و کسی بدون اجازه اهالی حق ورود به آن را نداشت و تا قرن ۱۵ میلادی وضع به همین ترتیب بود.

زکریا قزوینی که در سال ۱۲۸۳ میلادی از دنیا رفته از تهران به عنوان یکی از مهم‌ترین روستاهای اطراف ری یاد کرده که باغات میوه فراوانی دارد. اهالی در خانه‌های زیرزمینی شبیه چاه زندگی می‌کنند. هنگام تاخت و تازها خانه‌های آنها غیرقابل تصرف است. حتی اگر دشمن چند روزی هم روستا را محاصره کند موفق به تسخیر آن نمی‌شود. در نهایت هنگامی که قشون از روستا خارج می‌شود، اهالی از پشت به آنها حمله کرده، سربازان را کشته و لوازم آنها را به غارت می‌برند. مردم دائماً در حال شورش علیه حکمرانان منطقه هستند. اهالی تهران فقط به امرائی که با آنها با مهربانی و دوستی رفتار کنند احترام می‌گذارند. در این محدوده ۱۲ روستا وجود دارد که دائماً با هم در جنگ و جدال می‌باشند. امیری که بر آنها حکومت می‌کند رؤسای آنان را فراخوانده و از آنها بیعت می‌گیرد. پس از توافق، اهالی مالیات خود را با حیوانات خانگی و محصولات پرداخت می‌کنند. شخصی خروسی و دیگری مرغی با خود دارد و می‌گوید "ببین این حیوان یک دینار ارزش دارد" و مالیات خود را به این گونه پرداخت می‌کند. حاکم یا آن را قبول می‌کند و یا نه، اما همواره با آنان کنار می‌آید. اهالی در عوض استفاده از گاو در کار کشاورزی، از وسائل دیگری استفاده می‌کنند و واهمه دارند که حاکم در عوض مالیات، گاوهای آنها را مصادره کند. حتی حیوانات بارکش خود را از دید حاکم پنهان می‌کنند تا آنها توسط دشمنان تصاحب نشوند. خاک تهران و اطراف آن بسیار حاصلخیز است. به ویژه میوه‌های آن مرغوبیت خاصی دارد و در هیچ جای دیگر میوه‌های به این خوبی به عمل نمی‌آید."

نوشته‌های سیاحان شرقی در مورد سابقه تهران درباره این که اهالی نیمه وحشی دائماً با دشمنان خود در جنگ بودند مطابقت دارد. همه خوبی میوه‌های تهران را تحسین می‌کنند. حمدالله در قرن ۱۴ میلادی می‌نویسد "تهران شهر بزرگ و بااهمیتی است و آب و هوای آن از ری بهتر است و کیفیت میوه‌های آن نمایانگر این نکته می‌باشد. تمام ضروریات زندگی در آن یافت می‌شود". فضل‌الله می‌نویسد که بابل، ری و یا تهران بنا به روایات مختلف، محل درگذشت اسکندر کبیر می‌باشند.

امین‌احمد رازی در سال ۱۵۹۳ میلادی در کتاب هفت‌اقلیم می‌نویسد "جویبارهای فراوان با آب گوارا و باغات پرمحصول، باعث شده تهران مانند بهشت، محل خوبی برای زندگی باشد. در شمال آن یک منطقه کوهستانی و روستائی به نام شمیران واقع شده که مانند محل زندگی فرشتگان است. هوای آن با بوهای خوب روح آدم را تازه می‌کند. زمین‌های حاصلخیز و سرسبز آن مانند حریر بوده و آسمان آن ابرهای سفید و زیبایی دارد. هیچ آبادی دیگری به این خوبی نیست. این منطقه کوهستانی سابقاً به نام مشعل ایران نامیده می‌شد.

۱. کتابی است در مورد جغرافیا نوشته یاقوت حموی که در قرن هفتم قمری نوشته شده و به شهادت بسیاری از جغرافیادانان و مستشرقین یکی از پربرترین کتاب‌ها در مورد جغرافیای عصر خود می‌باشد.

در زمان سلطنت شاه طهماسب در اواسط قرن ۱۶ میلادی تهران تبدیل به شهر شد. اولین سیاح اروپائی که از تهران نام برده پیترو دلاواله می‌باشد. او می‌نویسد "شاه در تهران قصری ندارد و هرگز وارد آن نمی‌شود. لاقلاً شاه کنونی ایران، شاه عباس چنین کاری نمی‌کند. روزی او این شهر را نفرین کرد و در ملاءعام به پدر کسی که وارد آن شود ناسزا گفت اما از خوردن بیش از اندازه از میوه‌های این شهر بیمار شد و شکم درد گرفت. روایت دیگری می‌گوید که شاه از تهران دل خوشی نداشت زیرا اهالی هرگز از او استقبال شاهانه که آرزوی او بود، به عمل نیاورده بودند. من با وجود این نفرین از تهران دیدن کردم.



تهران شهر بزرگی است و حتی از کاشان هم بزرگتر می‌باشد اما جمعیت زیادی نداشته و سرتاسر شهر پوشیده از باغات میوه است. همه گونه میوه در این شهر به عمل می‌آید. میوه‌های تهران در آبادی‌های اطراف به فروش می‌رسد. مردم میوه آن را بسیار مطلوب می‌دانند و جداً هم میوه‌های خوشمزه‌ای دارد زیرا در شرایط تهران میوه‌ها خوب رسیده می‌شوند. تهران بزرگترین شهر منطقه و محل اقامت خان بوده و سایر شهرهای منطقه قدرت برابری با آن را ندارند. شهر از جاده فیروزکوه تا کوهپایه‌ای که ما در آنجا برای خواب شب اطراق کردیم گسترش دارد. خیابان‌های شهر بوسیله جویبارهای آبیاری می‌شوند. آب دائماً جاری از میان باغ‌ها عبور کرده و درختان میوه را آبیاری می‌کند. کلاً این جویبارها در حاصلخیزی منطقه نقش مهمی دارند. درختان پربرگی به نام چنار،

خیابان‌های آن را سایه‌دار می‌کند. این درختان زیبا از درختان کشور ما بلندتر و پربرگتر می‌باشند. به جرأت می‌توانم بگویم که من چنین درخت‌هایی هیچ جای دیگر ندیده‌ام. برای بغل کردن بعضی از آنها به سه نفر نیاز است. تعداد این درختان به قدری زیاد است که من تهران را به درستی شهر چنارها می‌خوانم، آنچنان که قسطنطنیه را شهر درختان سدر می‌دانم. در تهران ساختمان یا بنای مهمی وجود ندارد".

به گفته حاجی‌خلیفه^۱ بعضی از شاهان صفوی در تهران اقامت کرده‌اند. آخرین آنها شاه بدبخت و ضعیف به نام شاه حسین^۲، سفیر سلطان احمد سوم^۳ را در تهران به حضور پذیرفت. پس از سقوط وی در سال ۱۷۲۱ میلادی میرمحمود^۴ در اصفهان جلوس نمود. در زمان سلطنت عادل شاه که پس از قتل نادر در سال ۱۷۴۷ میلادی به جای او جلوس کرد، تهران روزگار خوشی نداشت. زمانی که او در سال ۱۷۴۸ میلادی با قوای افغان در قزوین روبرو شد قشون درحال فرار او چنان بلایی به سر او آورد که در تاریخ‌ها نوشته شده است. او حتی صبر نکرد تا جنگ نتیجه این اختلافات را تعیین کند. هرچند خود او رشادت زیادی به خرج داد و چند تن از دشمنان را به دست خود به قتل رساند ولی چون دید که در سپاهیان وی فاصله افتاده، او هم فرار کرد و به تهران آمد. قشون او قدرت مقابله با دشمن را نداشت. در تهران متوجه شد که تنها شده و حتی موفق نشد قشون خود را جمع کند. به این خاطر خود را به برادر خود ابراهیم میرزا رساند اما او ابتدا چشمان وی را از کاسه در آورد و سپس او را کشت.

موریه تهران را با تاهور^۵ در جدول تنودوسی^۶ مقایسه می‌کند و احتمال می‌دهد سفیر اسپانیا به دربار تیمور لنگ از تهران عبور کرده باشد. اوله‌آریوس هم از تهران نام برده و می‌نویسد "تهران یکی از مناطقی می‌باشد که احتیاج به قشون ندارد". سیاحان دیگری هم در قرون گذشته از این شهر دیدن کرده و از خود نوشته‌هایی به‌جا گذاشته‌اند. حتی سر توماس

۱. مصطفی فرزند عبدالله، ملقب به کاتب چلبی، تولد ۱۶۰۹ در استانبول، درگذشت ۱۶۵۷ م در استانبول، جغرافیادان و تاریخ‌نگار ترک که در نوجوانی وارد لشکر عثمانی شد و در جنگ با ایران و لشکرکشی به همدان و محاصره بغداد شرکت داشت.

۲. شاه سلطان حسین، تولد ۱۶۶۸، درگذشت ۱۷۲۶ م، نهمین پادشاه صفوی و فرزند شاه صفی دوم، پادشاهی از ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲ م، وی مردی بسیار هوسران و ضعیف‌النفس بود و عظمت دستگاه صفوی را به باد داد. سلطنت او با شورش افغان‌ها و اشغال اصفهان پایان یافت. شاه سلطان حسین تا سال ۱۷۲۶ م در زندان افغان‌ها بود و عاقبت به دستور اشرف افغان گردن او در زندان زده شد.

۳. بیست و سومین سلطان عثمانی، فرزند محمد چهارم، تولد ۳۰ دسامبر ۱۶۷۳، درگذشت ۱ ژوئیه ۱۷۳۶ م، بین سال‌های ۱۷۰۳ تا ۱۷۳۰ م سلطنت می‌کرد.

۴. محمود افغان، تولد ۱۶۹۳، درگذشت ۲۵ آوریل ۱۷۲۵ م، فرزند میرویس، رئیس طایفه غلجانی، پس از مرگ پدر و قتل عموی خود عبدالله، افغانان ایرانی را در ۱۷۱۸ م مغلوب کرد و سردار ایشان اسدالله خان را کشت. او در ۱۷۲۲ م قصد تسخیر ایران را کرد و به کرمان رسید لیکن لطف‌علی خان، والی فارس او را شکست داد اما در سال ۱۷۲۴ م به اصفهان حمله کرد و شهر را گرفت. وی در ۱۷۲۵ م به‌دست پسر عموی اشرف افغان به قتل رسید.

۵. Theodosi. ۶. Tahor

هربرت^۱ هم در قرن ۱۶ میلادی از تهران دیدن کرده و از آن به نام تیروآن^۲ یاد کرده است. دوپره^۳ در سال ۱۸۰۸ میلادی از تهران عبور کرده و می‌نویسد که شهر در سال ۱۷۲۸ میلادی به دست افغان‌ها نابود شده بود.

پس از جلوس میرمحمود در اصفهان، ایران پایتخت ثابتی نداشت. آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی باعث شد قدرتمندان و خان‌های منطقه در مکان‌هایی که به محل شورش‌ها و میادین جنگ نزدیک بود مستقر شوند. این عمل تا سال ۱۷۸۸ میلادی ادامه داشت تا اینکه آغا محمدخان قاجار تهران را پایتخت کرد. گفته می‌شود که نزدیکی تهران به سرزمین اجدادی وی مازندران، که باغ ممالک شرق خوانده می‌شود، به ویژه قسمت شرقی سرسبز آن که استرآباد در آن واقع شده و ایل قاجار در نزدیکی‌های آن اطراق می‌کرد، علت این انتخاب ناگهانی بود. تا آن زمان تهران شهر بزرگ والی‌نشین و پایتخت ایالت نبود اگرچه سابقه ۶۰۰ یا ۷۰۰ ساله داشت اما با انتخاب آغامحمد خان شهر افتخار و ارزش فراوانی یافت و دربار با تمام تجمل و شکوه، دولت مرکزی و پایگاه قشون ایران در آنجا مستقر گشت. تجار و فروشندگان، بازارهای آن را اشغال کرده و هنرمندان صنایع دستی به تهران نقل مکان نمودند. راه‌های کاروان‌رو از طریق تهران تغییر مسیر یافت. شهر حالت زنده‌ای به خود گرفت و هزاران سیاح از آن دیدن کردند.

اولیویر^۴ که در سال ۱۷۹۶ میلادی در زمان آغامحمد خان از تهران دیدن کرده می‌نویسد "در زمان سلاطین صفوی اگرچه خان منطقه در تهران زندگی می‌کرد اما روستای کوچک و بی‌اهمیتی بود. سکنه آن کم بود، آبادی اصلاً معروف نبود و راه کاروان‌رو نداشت. تنها نکته مثبت آن وجود باغات میوه و مزارع با آبیاری فراوان بود که محصولات زیاد و خوش‌مزه داشت. اهالی به کار کشاورزی و باغداری مشغول بودند و معاملات به‌روش پایاپای انجام می‌گرفت. اهالی مواد مورد نیاز مانند پشم، چهارپایان و گندم را با محصولات خود معاوضه می‌کردند. میوه‌های آن به قم و قزوین هم صادر می‌شد. هنگام سلطنت شاه طهماسب دوم^۵ تهران به دست افغانه افتاد و شهر تاراج شد زیرا اهالی دروازه‌ها را به سرعت به روی سپاه غالب باز نکرده بودند. گفته می‌شود که شهر پس از این تاراج خراب شد از اینزو خانه‌ها، بازارها، دیوارها و مساجد شهر و حتی قصر شاه همه نوساز می‌باشند. آغامحمد خان که تهران را پایتخت خود کرده بود، دستور داد

۱. Sir Thomas Herbert سیاح و تاریخ‌نویس انگلیسی، تولد ۱۶۰۶، درگذشت ۱۶۸۲ م، عضو دربار چارلز اول از ۱۶۴۷، مدتی ایلچی انگلستان در ایران بود و خاطرات خود را منتشر کرد.

۲. Tyroan. ۳. Du Pre

۴. Olivier گویم آنتونی اولیویر، تولد ۱۹ ژانویه ۱۷۵۶، درگذشت ۱ اکتبر ۱۸۱۴ م، جانورشناس و حشره‌شناس فرانسوی که خاطرات دیدار خود از ایران را در سال ۱۸۰۷ م منتشر نمود.

۵. فرزند و جانشین شاه سلطان‌حسین که از ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۱ خ پادشاهی کرد. او پس از اشغال اصفهان بدست افغان‌ها و کشته شدن پدرش برای مدتی بر بخشی از ایران به طور ناقص حکومت می‌کرد و در پی شکست از دولت عثمانی و بستن قرار داد صلح خفت بار، توسط نادرقلی افشار از پادشاهی برکنار و کشته شد.

کاروانسراهای جدید و بازارهای نو برای تجار بنا شود. بدین ترتیب تهران یکی از زیباترین شهرهای ایران شد. کاخ شاه در تهران از نظر اندازه، باغ‌ها و نوع آبیاری آنها از بهترین کاخ‌های ایران است. قصر شاه در قسمت شمالی آبادی واقع شده و حدود یک چهارم شهر را در بر می‌گیرد. دیوارهای بلندی دور تا دور قصر را در شهر چهارگوش فرا گرفته و خندق عمیق و پهنی در خارج از آن دیده می‌شود.

محدوده شهر به دو مایل فرانسوی می‌رسد اما فقط نیمی از آن مسکونی می‌باشد و در شهر، زمین‌های بزرگ بدون ساختمان و مزارع فراوان است. باغ‌های وسیعی در داخل شهر قرار دارد که انواع و اقسام میوه‌ها در آنها یافت می‌شود. در چهار طرف باروی شهر، دروازه‌هایی وجود دارد. برای محافظت از آنها هنگام محاصره در ۳۰۰ قدمی برج نه چندان بلندی ساخته شده است. این برج‌ها در عوض سقف، ایوانی دارند که در هر یک از آنها دو یا سه توپ مستقر می‌باشد.

با وجودی که آغامحمد خان تسهیلاتی برای تجار و کارگاه‌ها قائل شد و سعی کرد به جمعیت شهر اضافه شود، در زمان دیدار من، شهر حدود ۱۵ هزار نفر سکنه داشت که ۳ هزار نفر آن را درباریان و قشون شاه تشکیل می‌داد. اگر جانشین وی هم تهران را برای اقامت انتخاب کند، با حضور شاه در این شهر به جمعیت آن افزوده خواهد شد و مانند سایر کشورها، بسیاری ترجیح خواهند داد تا در شهر محل اقامت پادشاه خود زندگی کنند. طلائی که در دربار وجود دارد باعث خواهد شد فروشندگان و تجار به پایتخت عزیمت کرده و در کنار شاه خود به سر برند. آنگاه صاحبان صنایع و هنرهای دستی هم به سکنه شهر اضافه می‌شوند."

این اتفاق در مورد تهران به حقیقت پیوست، به جمعیت شهر افزوده شد و شهر با سرعت زیادی رونق یافت. تهران از اصفهان، پایتخت سابق هم بزرگتر شد و اصفهان رو به افول نهاد. رفته رفته کاخ‌ها و قصرهایی که در زمان شاهان صفوی به ویژه شاه عباس در اصفهان ساخته شده بود رو به ویرانی گذاشت. سکنه آن کمتر و کمتر شد تا جایی که امروز فقط سایه‌ای از اصفهان با عظمت گذشته باقی مانده است.

اگر آغامحمد خان به خاطر دلایل سیاسی تهران را به عنوان پایتخت انتخاب کرد جانشین او فتح‌علی شاه علتی برای تغییر پایتخت ندید. جنگ‌های او علیه روس‌ها باعث شد او در نزدیکی میدان جنگ اقامت کند. این که دو شاه بعدی قاجار، محمد شاه و ناصرالدین شاه هم تهران را در مقابل اصفهان گزیده و در آن اقامت کردند قابل توجه است. اگر کسی هر دو شهر را دیده باشد برای انتخاب شهر محل اقامت خود لحظه‌ای تردید نمی‌کند. اصفهان با موقعیت عالی در مرکز ایران، با ساختمان‌های زیبا، مزارع پربرار و باغ‌های سرسبز که با آب زاینده رود آبیاری می‌شوند، در مقایسه با تهران مانند بهشت است. تهران اصلاً سابقه تاریخی روشن و ساختمان‌های زیبا و قدیمی چون اصفهان ندارد و با هوای گرم و بیابان‌های اطرافش، به هیچ‌وجه به پای اصفهان نمی‌رسد. شاید بتوان گفت که ناصرالدین شاه به خاطر مجاورت تهران به کوه‌های البرز که او بیش از اندازه به آنها

علاقه داشته و تابستان‌ها در کوهپایه‌های آن اقامت می‌کند در تهران اقامت کرده است. گذشته از آن نزدیکی شهر به مازندران و جنگل‌های آن هم از علل این انتخاب می‌باشد. در نظر ندارم با نوشتن در باره تهران خواننده را آزار دهم، به ویژه آن که این شهر نکته قابل توجه یا امکان دیدنی ندارد اما در فصل بعد مجبورم چند سطری در مورد پیشرفت تهران بین دیدار اول من و این دیدار، بیان کنم.

هرآینه مسافری برای دیدن یک شهر شرقی وارد تهران شود بسیار دلسرد و افسرده خواهد شد. او فقط چند مناره، گنبد و تعدادی ساختمان بی‌ارزش، در میان دریائی از خانه‌های گلی خاکستری رنگ یک طبقه با سقف صاف خواهد دید و شهر را کاملاً فقیرانه و یک‌نواخت خواهد یافت. همان گونه که شهر از بابت معماری ضعیف است تأثیر آن به روی بیننده هم ناچیز می‌باشد. باغچه‌های زیبای ممالک شرقی با ایوان‌ها و حوض‌ها و زنان کم‌لباس حرم، همه و همه در پشت دیوارهای گلی مخفی شده‌اند. تنها تغییرات در یک‌نواختی شهر، وجود دروازه‌ها و برج‌های کاشی‌کاری شده‌ی الوان می‌باشد که به سبک زیبایی ساخته شده‌اند. جنب و جوش خیابان‌های آن هم شدید است. ثروتمندان نشسته بر اسب به همراه پیشخدمت‌های خود، زنان با چادرهای آبی و روبنده‌های سفید، کاروان‌های بی‌انتهای شتر و صدای زنگ آنها از مشخصه‌های تهران است. روستائیان در حالی که محصولات میوه خود را بار قاطری کرده و برای فروش به شهر می‌آورند و فروشندگان دوره‌گردی که اجناس خود و قیمت آنها را با صدای بلندی فریاد می‌زنند تا مشتری جلب کنند، در شهر به وفور دیده می‌شود. روحانیون و ملاها با عمامه‌های سفید و سبز و سربازان با اونیفورم‌های زیبا، در تهران فراوان است. گدایان و چلاق‌هایی که در کنار خیابان نشسته به تکدی مشغولند، در اویشی که اشعار فارسی را با صدای خوب و رسا می‌خوانند، بچه‌های در حال بازی، حامل‌ها، سگ‌های ولگرد و گاه‌گاهی مسافری با لباس اروپائی، نشسته در کالسکه‌های زیبا باعث می‌شود احساس کرد که شخص در یک شهر شرقی قدم می‌زند.

اما گنبدها و مناره‌های مساجد تهران با اصفهان قابل مقایسه نیست. در کجای تهران بنائی نظیر مسجد شاه اصفهان دیده می‌شود؟ مسجدی که شاه بناهای اصفهان و حتی کل ایران است. کجای تهران به زیبایی شهرهای آسیای مرکزی نظیر سمرقند و بخارا می‌باشد؟ تهران حتی به گرد پای ریگستان و بی‌بی‌خانم هم نمی‌رسد. گنبدها و مناره‌های کاشی‌کاری شده زیبای سمرقند در هیچ کجای تهران به چشم نمی‌خورد. این هنر نیست که بهشت واقعی را داشته باشی و به بهشت زمینی قناعت کنی. در کل ممالک شرقی، شهری پیدا نمی‌شود که قادر باشد مانند تهران بیننده را در مورد مشخصه‌های شهرهای شرقی فریب دهد. تمایلات یک سیاح اروپائی از هنر معماری و شهرسازی شرقی در تهران ارضا نمی‌گردد. تهران با خانه‌های کوچک گلی و سقف مسطح، آدم را به یاد کویر می‌اندازد. به راستی تهران فرزند پاک بیابان‌های اطراف خود می‌باشد.